

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

فرمایش مرحوم محقق عراقی اعلی الله مقامه الشریف بر حسب آنچه در کتاب مقالات الاصول و نهایت الافکار نگاشته شده بود و بیان صاحب منتقی علیه الرحمه را ذکر کردیم.

به نظر ما مرحوم عراقی (رحمه الله) می فرماید حقیقت وضع و دلالت بین لفظ و معنا از جهاتی مربوط به عالم اعتبار و از جهاتی مربوط به علام واقع است یعنی هم آثار اعتبار و هم آثار واقع در آن مشاهده می شود؛ لذا دلالت لفظ بر معنا حد وسط بین مقام اعتبار و واقع است. با توجه به این نظریه، فصل جدیدی در باب اعتباریات باز می شود و طبق آن اعتباریات دو گونه خواهند شد:

الف- اعتباریات محض مثل انیاب اغوال که چیزی غیر از اعتبار ذهنی انسان در آن وجود ندارد و هیچ اثری از وجود واقعی ندارند. لذا اگر اعتبار کننده منقطع از این اعتبار شود، این اعتبار نیز تمام می شود.

ب- اعتباریاتی که با واقع ارتباط دارد و بعد از اعتبار، واقعیت و تقرری برای معتبر محقق می شود؛ مثلاً در باب احکام وضعیه مثل ملکیت و زوجیت، اعتبار محض وجود ندارد بلکه این احکام واقعیت و تقرر دارند چرا که وقتی بایع مال را می فروشد و مشتری آن مال را می خرد، هر چند عقلاً ملکیت را اعتبار می کنند، اما این ملکیت آثار واقعی هم دارد.

ادامه بیان کلام مرحوم محقق عراقی (رحمه الله)

برای این که بتوانیم فکر یک محقق را رصد و ردیابی کنیم باید کلام او را که در مواضع مختلف بیان شده است جمع آوری کرده و با در نظر گرفتن تمام آن ها نظر او را بیان کنیم.

در مانحن فیه هم مرحوم عراقی (رحمه الله) در چند بحث فقهی و اصولی این نظریه را مطرح کرده اند لذا پس از جمع آوری تمام کلمات ایشان باید ببینیم ایشان دنبال اثبات چه مطلبی هستند؛ لذا برخی کلمات ایشان در کتاب نهایت الافکار را نیز بیان می کنیم.

ایشان در بحث احکام وضعیه می گوید ملکیت و زوجیت یا تمام عقود و ایقاعات از اعتباریات قصدی هستند و به سبب افرادی که جعل شان نافذ است محقق می شوند و بعد از تحقق در عالم واقع تقرر پیدا کرده و اثری بر آن بار می شود. نکته ای که به نظر می رسد در فرمایشات صاحب منتقی (رحمه الله) نیست همین مطلب است.

سپس می‌فرماید اعتبار ذهنی، طریق به حقیقت واقعی است که گاهی نسبت به آن توجه وجود دارد و گاهی نسبت به آن توجه وجود ندارد؛ مثلاً گاهی به ملکیتی که موجود است توجه داریم و گاهی توجه نداریم.

ایشان در ادامه می‌گویند، مسئله ملکیت و زوجیت مثل علقه بین اللفظ و معنا و ملازمات ذاتیه بین الاشیاء است. مثلاً ملازمه بین نار و حرارت، هر چند موجود است ولی ما به ازای خارجی ندارد، لذا اعتباری صرف نیست که متقوم به اعتبار باشند تا اگر اعتبار ذهنی از بین رفت، آن هم از بین برود.

مرحوم عراقی (رحمه‌الله) می‌گوید حقایق ادعایی تنزلی مانند آنچه سکاکی در باب مجاز مطرح می‌کند، وجود دارد ولی جعل منشأ احداث ملکیت و امثال آن است، در نتیجه این‌ها مانند حقائق ادعائی هم نیستند.

ملکیت و دلالت از قبیل اضافات خارجیه هم نیستند؛ مثلاً در فلسفه می‌گویند اگر چند چوب را به هم ضمیمه کرده و از آن صندلی درست کنید، نسبت و اضافه مقولیه بین اینها به وجود می‌آید و اگر طرفین آن وجود نداشته باشند، این نسبت از بین می‌رود یا اگر سقف وجود نداشته باشد، فوقیت و تحتیت معنا ندارد. ولی در ملکیت چنین نیست چرا که وقتی بایع می‌میرد مال در ملک مشتری همچنان باقی است.

خلاصه این‌که به نظر مرحوم عراقی (رحمه‌الله) ملکیت و نظائر آن نه اعتباریات صرفه، نه وجودات و حقائق ادعائیه، و نه اضافات خارجیه هستند؛ بلکه قسمی جداگانه به حساب می‌آیند.

نکته‌ای در کلمات مرحوم امام (رحمه‌الله) وجود داشت که ایشان فرمودند وقتی واضع اول فوت کند، گروه بعد جای او را می‌گیرند و این مسئله نسل به نسل منتقل می‌شود. طبق بیانی که از مرحوم عراقی (رحمه‌الله) ذکر کردیم نیازی به این بیان نیست چرا که مرحوم عراقی (رحمه‌الله) می‌فرماید اولاً بین لفظ و معنا ارتباط به حدی شدید است که لفظ فانی در معنا است، یعنی حسن و قبح موجود در معنا به لفظ نیز سرایت می‌کند؛ لذا انتقال به معنا عین انتقال به لفظ است.

ثانیاً شدت ارتباط کشف از این می‌کند که واضع وقتی لفظ را برای معنا وضع کرد، در عالم واقع تقرر و واقعیتی به وجود می‌آید که با از بین رفتن واضع، آن تقرر از بین نخواهد رفت. لذا وقتی معنائی برای یک لفظ وضع شد، ولو بعداً آن معنا نسخ شود ولی معنای اول برای آن لفظ همچنان باقی خواهد ماند.

این‌که ایشان نظریه‌ی خود را به قضیه حقیقیه تشبیه کردند نیز ریشه در همین مطلب دارد یعنی در آن، موضوع برای حکم فرض می‌شود؛ مانند این‌که هر وقت لفظ در عالم خارج موجود شود این معنا می‌آید. لذا ایشان می‌گویند ریشه دلالت، اعتبار و وضع یا جعل جاعل است، اما با جعل جاعل واقعی هم شکل می‌گیرد که جعل جاعل علت آن واقعیت، یا واسطه در ثبوت آن نیست، بلکه طریق برای آن واقع است.^[1]

کلام مرحوم صاحب منتقی (رحمه‌الله) و بررسی آن

صاحب منتقی علیه الرحمه دو مطلب دارند که این دو مطلب در مقالات الاصول و نه‌ایة الافکار که از مرحوم عراقی (رحمه‌الله) ملاحظه کردیم وجود ندارد.

مطلب اول: مرحوم عراقی (رحمه‌الله) مجعول و معتبر را مقید به علم کرده‌است، یعنی واضع برای ایجاد علقه بین لفظ و معنا نیاز دارد عالم به آن باشد.

مطلب دوم: مرحوم عراقی (رحمه الله) معتقد است که این امر، امر اعتباری است و واقعی نیست؛ یعنی واضح، مفهوم ملازمه بین اللفظ و المعنا را ایجاد می‌کند و از این مفهوم ملازمه، ملازمه‌ی واقعیّه بین اللفظ و المعنا ایجاد می‌شود.

پیش از این گفتیم مرحوم عراقی (رحمه الله) می‌گوید، این اعتبار از یک جهت وضع و امری اعتباری است؛ اما از یک جهت آثار واقعی دارد، لذا حد وسط بین اعتبار و واقع است؛ نه این‌که بگوید این اعتباری محض است اما با سایر اعتباریات محضه فرق دارد.

در نتیجه برداشت صاحب منتقى (رحمه الله) از کلام مرحوم عراقی (رحمه الله) صحیح نیست و همان برداشتی که مرحوم آقای خوئی (رحمه الله) فرمودند که مرحوم عراقی (رحمه الله) وضع را امر واقعی اما به جعل جاعل می‌داند، صحیح است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «(و منها) الملكية و الزوجية و نحوهما من منشآت العقود و الإيقاعات (و لا شبهة) في ان هذه العناوين بحقائقها من الاعتباريات القصدية التي تكون حقيقتها بجعل من ينفذ جعله و اعتباره بحيث بعد تمامية جعلها يكون لها نحو تقرر في الواقع و كان الاعتبار الذهني طريقاً إليها على نحو يلتفت إليها تارة و يغفل عنها أخرى، نظير العلاقة و الاختصاص الحاصل بين اللفظ و المعنى، و الملازمات الذاتية بين الأشياء المحفوظة في عالم تقررها (لا انها) من الاعتباريات الصرفة المتقومة بالاعتبار و المنقطعة بانقطاعه التي لا تكون لها واقعية حتى بعد إنشاء النفس إياها، كأنياب الأغوال و الوجودات الادعائية التنزيلية (فان) كونها أموراً اعتبارية انما هو بمعنى ان الجعل منشأ لإحداثها في قبال الإضافات المقولية و النسب الخارجية الموجبة لنحو وجود هيئة عينية في الخارج لطرفيها كالفوقية و التحتية و نحوهما، لا بمعنى كونها بذاتها متقومة بالاعتبار، كالوجودات الادعائية التنزيلية، و إلّا لزم كونها تابعة لاعتبار معتبرها حدوثاً و بقاء، فيلزم انقطاعها بانقطاع الاعتبار، بل و بانهدام شخص المعتبر لها، لقيام اعتباره بشخصه، إلّا بفرض اعتبار معتبر آخر لها كالمعتبر الأول.» نهاية الأفكار، ج4 قسم1، ص: 101 و 102.